

خرد، جنسیت ندارد احساسات نیز

O معصومه انصاریان



عنوان کتاب: هدیه خوبان
نویسنده: جف برامبو
مترجم: فریدون فریاد
تصویرگر: گیل - دومارکن
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۳
شمارگان: نسخه ۱۰۰۰۰
تعداد صفحات: صفحه
بها: ۱۰۰۰ تومان

سرزمین داستان گشوده است و به نیروی خرد، در برابر زورگویی و تهدیدهای پادشاه می‌ایستد. او گفت و گو را جانشین مقابله فیزیکی با دشمن می‌کند و سرانجام، چون حکیمی فرزانه، موجبات دگرگونی و رهایی پادشاه را از زندان خود ساخته فراهم می‌سازد. به احتمال زیاد، یکی از عوامل موفقیت کتاب، شخصیت‌پردازی پویای جف برامبو است. شخصیت پیرزن هم در کلام و هم در تصویر پویا، زنده و کمال یافته و زیبا پرداخت می‌شود. داستان هدیه خوبان را می‌توان یک داستان شخصیت محور به شمار آورد و موفقیت جف برامبو، نویسنده و لیل دو مارکن تصویرگر را در خلق شخصیت چند بُعدی و دوست داشتنی پیرزن، یکی از دلایل مهم موفقیت کتاب دانست.

قابل مطالعه و بررسی است. **شخصیت محوری داستان، پیرزن دانای مهربان** در داستان هدیه خوبان، دو شخصیت اصلی نقش دارند: یکی پیرزن مهربان و بخشنده و دیگری پادشاه ثروتمند و حریص. نقش اصلی‌تر و محوری و مثبت داستان را پیرزن بازی می‌کند. پیرزن هنرمند، پرتلاش، آگاه، نیک دل و در عین حال سرکش و تسلیم‌ناپذیر در برابر زور و سلطه پادشاه، فرزانه و خردمند تصویر می‌شود. در حالی که پادشاه ثروتمند، آزمند، زورگو، تهدیدگر، اخمو، ناراضی و سرگردان در جست و جوی خوشبختی است. پیرزن توأمان از دو ویژگی به ظاهر مغایر «عطوفت» و «خردمندی» بهره‌مند است. چتر عطوفت و مهربانی او بر سر همه مردم نیازمند

هدیه خوبان، در سال ۲۰۰۰ میلادی، ۵ جایزه مهم بهترین کتاب کشور یونان را از آن خود کرده است؛ جایزه بهترین معنای کتاب برای بهترین کتاب کودکان، جایزه ممتاز کتاب کودکان، مدال نقره کتاب برگزیده والدین برای کودکان، جایزه بهترین کتاب کودک از سوی ناشران مستقل و آزاد و جایزه بهترین کتاب مصور سال. کم‌تر کتابی این شانس و قابلیت را دارد که چنین موفقیت همه جانبه‌ای کسب کند و در صدر انتخاب طیف‌های مختلف جامعه، اعم از کارشناسان و متخصصان کتاب کودک، ناشران و والدین قرار گیرد. هدیه خوبان، در چهار زمینه تصویرگری، معنا، آموزش و صنعت نشر برگزیده شد و با کسب چنین موقعیت درخشانی در حوزه کتاب کودک، هدیه خوبان پدیده‌ای



پادشاه وقتی چابکی پیرزن را در ربودن لحاف از دست سربازانش،

قدرت او را در تبدیل خرس عصبانی به دوستی مهربان و

حمایتگر و تبدیل گنجشکان نحیف و ضعیف را به لشکری نجات بخش

مشاهده می کند، منش خود را تغییر می دهد.

پادشاه خلاف سنت دیرینه اش، قبول می کند برای از بین بردن

رنجی که او را رها نمی سازد، از راهی که پیرزن پیشنهاد داده،

پیروی کند

با پیرزن بر سر لحاف، یک روی داستان است و تلاش پیرزن برای احراز شایستگی پادشاه برای به دست آوردن یکی از لحاف ها، روی دیگر داستان.

نیمه اول داستان به لحاظ ریخت شناسی، شبیه افسانه های عامیانه است. رفتار عاطفی و خردمندانه پیرزن در نیمه دوم، داستان را وارد دنیای جدیدی می کند.

نیمه اول داستان

کارهای اشخاص داستان، به مثابه اجزای تشکیل دهنده داستان، چنین است: پیرزن، لحاف های زیبا و رنگارنگ می دوزد و لحاف های زیبا را به فقیران و نیازمندان می بخشد. او برای هیچ ثروتمندی لحاف نمی دوزد. پادشاه خواستار لحاف (شیئی ارزشمند) می شود. پیرزن برای خواسته پادشاه

داستان از این قرار است: پیرزنی مهربان در بالای کوه بلندی زندگی می کند. او لحاف های بسیار زیبایی می دوزد و به مردم فقیر و نیازمند می بخشد. آوازه زیبایی و شکوه لحاف های پیرزن، ثروتمندان را به کلبه او می کشاند. آن ها حاضرند در ازای یکی از لحاف های پیرزن، پول زیادی بپردازند، اما پیرزن حاضر نمی شود لحاف های زیبایش را با پول معاوضه کند. او برای هیچ ثروتمندی لحاف نمی دوزد. پادشاه ثروتمند و حریصی، صاحب هزاران هزار هدیه رنگارنگ و زیباست و احساس خوشبختی نمی کند. پادشاه وقتی قصه لحاف های پیرزن را می شنود، با این تصور که یکی از لحاف های پیرزن او را خوشبخت می کند، برای تصاحب آن با هزار سرباز راهی کلبه پیرزن می شود. جدال پادشاه

شرط می گذارد.

«اول تمام چیزهایی را که تا به حال در قصرت جمع کرده ای، به دیگران ببخش تا من برایت لحافی مخصوص خودت بدوزم.»^۱
پادشاه شرط پیرزن را نمی پذیرد و به سربازانش دستور می دهد با زور لحاف را از پیرزن بگیرند. پیرزن با چابکی ضربه ای به لحاف می زند و آن را از پنجره بیرون می اندازد. پادشاه خشمگین می شود و دستور می دهد پیرزن را دستگیر کنند و به بند بکشند. سپس پیرزن را دست بسته به کام خرس می اندازد. پیرزن خرس عصبانی را آرام می کند و برای خرس، از برگ کاج و علف، بالشی نرم درست می کند. خرس مجذوب پیرزن می شود، زنجیرهای او را پاره و در غارش از پیرزن پذیرایی می کند. در ادامه پادشاه تنبیه دیگری برای پیرزن تدارک می بیند؛ پیرزن را وسط دریاچه توی جزیره کوچکی رها می کند. پیرزن برای گنجشکان سرمازده، از جلیقه اش پالتوی گرم درست می کند و گنجشکان به نشانه سپاس گذاری، پیرزن را از وسط دریاچه به ساحل می آورند.

تنبیه های پادشاه کارساز نمی شود. او با دیدن صحنه دوستی پیرزن با خرس و گنجشکان، حقیقت مهمی را کشف می کند. تنبیه های مرگ بار او حتی نتوانسته خللی در زندگی پیرزن ایجاد کند و پادشاه را قدمی به خوشبختی نزدیک سازد. هم چنان شیئی ارزشمند، یعنی کلید خوشبختی پادشاه، در دستان پیرزن است. پادشاه وقتی چابکی پیرزن را در ربودن لحاف از دست سربازانش، قدرت او را در تبدیل خرس عصبانی به دوستی مهربان و حمایتگر و تبدیل گنجشکان نحیف و ضعیف را به لشگری نجات بخش مشاهده می کند، منش خود را تغییر می دهد. پادشاه خلاف سنت دیرینه اش، قبول می کند برای از بین بردن رنجی که او را رها نمی سازد، از راهی که پیرزن پیشنهاد داده، پیروی کند و از این نقطه است که داستان وارد مرحله جدیدی می شود.

نیمه دوم داستان

پادشاه وقتی پیرزن را به جای وسط دریاچه، روی شاخه درختی نشسته می بیند که دارد با خیال راحت برای گنجشکان لباس های کوچک می دوزد، فریاد می زند:

«بسیار خوب، تو برنده شدی! فقط به من بگو چه کار باید بکنم که روزی به من هم لحافی بدهی؟»^۲

به این ترتیب، پادشاه به برتری و پیروزی پیرزن اعتراف و آمادگی خود را برای عمل به شرط پیرزن اعلام می کند. او می پذیرد راهی

که برای از بین بردن رنج و عذاب او وجود دارد، در دستان پیرزن است. پادشاه می‌خواهد استحقاق داشتن لحاف پیرزن را داشته باشد. پیرزن برای کمک به پادشاه، خلاف افسانه‌های عامیانه، خود مستقیماً کمک نمی‌کند. او خود پادشاه را به جست و جوی خوشبختی می‌فرستد. پیرزن فقط پادشاه را راهنمایی می‌کند و مسیر دشوار دستیابی به شیئی ارزشمند و نشانه خوشبختی را به او نشان می‌دهد و پیمودن راه خوشبختی در دنیای داستان، همانند دنیای واقعی دشوار است و از درون انسان سرچشمه می‌گیرد.

پیرزن هم چون حکیمی فرزانه، به خاستگاه رنج و عذاب پادشاه آگاه است. پیرزن می‌داند پادشاه، زندان اشیا است. چیزهای رنگارنگی که پادشاه دور خودش جمع کرده، خوشبختی را از او دور ساخته است.

پیرزن به پادشاه می‌گوید:

«با هر تکه هدیه‌ای که از خودت دور می‌کنی، لحاف تو را یک تکه بزرگ می‌کنم.»^۲

اشیای پیرامون پادشاه، هر کدام نماد حلقه‌ای از زنجیر اسارت پادشاه است. هر بار که پادشاه یکی از این اشیا را از خود دور می‌کند، در واقع یکی از حلقه‌های زنجیر را از دست و پای خود می‌گسلد. بدین ترتیب، پیرزن پادشاه را در چرخه دشوار تحول و دگرگونی می‌اندازد و او را وادار می‌دارد با هدیه دادن، از «داشتن» به «بودن» برسد.

راهنمایان بزرگ زندگی، «داشتن» و «بودن» را به عنوان جایگزین یکدیگر، مرکز و نظام‌های فکری قرار داده‌اند. بودا تأکید می‌کند که برای نیل به بالاترین مرحله تکامل انسانی، نباید حرص مالکیت داشته باشیم. مسیح می‌آموزد که هر کس بخواهد حیات خود را نجات دهد، باید آن را رها سازد:

«هر کس جان خود را در راه من فدا کند، آن را نجات داده است؛ زیرا چه فایده دارد اگر تمام جهان از آن شخص باشد، ولی نفس خود را بر باد دهد یا بر آن زیان رساند.» (انجیل لوقا ۹:۲۵-۲۴)^۳ و یکی از توصیه‌های مهم تورات، چنین است «هر چه داری رها کن. خود را از تمام قید و بندها آزاد ساز. باش»^۴ پادشاه به پیروی از گفته پیرزن، یک به یک داشته‌هایش را رها می‌کند تا به بودن برسد. او از کم ارزش‌ترین چیزها شروع می‌کند؛ یک تیله شیشه‌ای را به پسرکی می‌دهد و شادی فراوان پسر، پادشاه را به بخشش دومین چیز ترغیب می‌کند و این فرایند ادامه می‌یابد. پادشاه گنجینه اشیا رنگارنگش را به رایگان بین

فرمانبری زنان، به ویژه پیرزنان از امر ملوکانه، تردیدی وجود ندارد. سرکشی پیرزن قصه هدیه خوبان در برابر پادشاه مقتدر، عدول از جایگاه سنتی ونوعی رفتار مدرن محسوب می‌شود. پیرزن بیکه و تنها، با تردستی (شیئی ارزشمند) لحاف را از هجوم سربازان پادشاه در می‌برد. البته رفتار غیرعادی پیرزن، خشم پادشاه را برمی‌انگیزاند و بدون پاسخ نمی‌ماند. پیامد سرکشی پیرزن، غل و زنجیر و افتادن در کام حیوانات خطرناک و درنده و رها شدن وسط آب‌های خروشان است. پیرزن به قدرت خرد، بر همه آن‌ها فایق می‌شود و دست آخر، پادشاه زورمدار را وادار به تسلیم می‌کند.

مردم قسمت می‌کند. احساس شادی و آزادی در ازای بخشش هر شیئی، آن قدر تکرار می‌شود که تمام وجود پادشاه را تسخیر می‌کند. پیرزن دانا با هر هدیه‌ای که پادشاه از خود دور می‌کند، تکه‌ای به لحاف پر نقش و نگار هزار تکه پادشاه اضافه می‌سازد. در پایان، وقتی پادشاه از اسارت زر و زیور و اشیای پیرامونش رها می‌شود، احساس خوشبختی می‌کند؛ یعنی قبل از آن که پیرزن لحاف هزار تکه را به او هدیه دهد. گویی تار و پود لحاف، از تک تک هدایای پادشاه به مردم ساخته شده است. لحاف در داستان خوبان، نماد و نشانه خوبی، بخشندگی و آرامش است. لحاف ارزش

پادشاه به پیروی از گفته پیرزن،

یک به یک داشته‌هایش را رها می‌کند تا به بودن برسد.

او از کم ارزش‌ترین چیزها شروع می‌کند:

یک تیله شیشه‌ای را به پسرکی می‌دهد و شادی فراوان پسر،

پادشاه را به بخشش دومین چیز ترغیب می‌کند و این فرایند ادامه می‌یابد.

پادشاه گنجینه اشیا رنگارنگش را به رایگان بین مردم قسمت می‌کند.

احساس شادی و آزادی در ازای بخشش هر شیئی،

آن قدر تکرار می‌شود که تمام وجود پادشاه را

تسخیر می‌کند.

سرکشی پیرزن قصه هدیه خوبان در برابر پادشاه مقتدر،

عدول از جایگاه سنتی ونوعی رفتار مدرن محسوب می‌شود

عدم تعارض خردورزی و احساسات
قوی زنانه

در ادبیات سنتی، به تبع جامعه سنتی، در خردورزی زن تردید وجود دارد. خردورزی همواره یک ویژگی مردانه تلقی می‌شده است. نمونه این طرز تفکر را در آرای بسیاری از اندیشمندان می‌توان یافت. ژان ژاک روسو، در کتاب امیل، گفته است:

«احساسات زنان قوی‌تر از آن است که به توانایی خردورزی مردان برسند.»

در باب تعارض احساساتی بودن و خردورزی زنان، سخن بسیار رفته است. بسیاری از قوانین مدنی و اجتماعی محدود کننده زنان، از جمله ممنوعیت قضاوت زنان و محدودیت تصدی مشاغل حکومتی نیز مبتنی

مادی ندارد و با پول به دست نمی‌آید. تار و پود لحاف، از مهربانی و بخشش ساخته شده است. زیبایی و رنگارنگ بودن آن هم نشانه بخشش‌ها و مهربانی‌های گوناگون است.

خود، محور تعیین جایگاه اجتماعی

انسان

اگر در جامعه سنتی، جایگاه هر فرد در هرم اجتماعی و کم و بیش تغییر ناپذیری آن، به عنوان امری عادی و موجه پذیرفته شده است، در جامعه مدرن جایگاه‌های فردی و اجتماعی، رفتارهای سنتی عادت و مسلم انگاشته نمی‌شود. محور تعیین جایگاه‌ها نوع و روابط، اقتدار افراد و نهاد «انسان» و «خرد» اوست. در جامعه سنتی، اطاعت بی چون و چرا از فرمان پادشاه، امری بدیهی و مسلم است در تبعیت و

بر دیدگاه مغایر دانستن احساسات و عواطف با خردورزی، در نزد زنان است. در هدیه خوبان، احساسات و عواطف پیرزن و نیز نیازمندی پادشاه به کمک، زمینه و سرچشمه خردورزی پیرزن می‌شود. پیرزن برای خردورزی، نیاز ندارد تا بر احساسات و عواطف خود غلبه کند. او به مدد نیروی عشق و عاطفه، قادر می‌شود به سرنوشت پادشان عمیقاً بیندیشد و اسباب تحول و دگرگونی او را فراهم سازد. رفتار خردمندانه پیرزن در هدیه خوبان، دیدگاه مردانه پنداشتن خردورزی را زیر سؤال می‌برد.

حاکمیت خرد

حکمران واقعی، پیرزن است و پادشاه جز به ظاهر حکومت نمی‌کند. فرق بین پادشاه و پیرزن، تمایز بین دو روش زندگی و دو روش حکومت است. رابطه پادشاه با جهان پیرامون،

در برابر خدماتش، از مردم اجر و مزدی نمی‌خواهد و این ویژگی را در پیامبران و رهبران صالح می‌توان یافت. پیرزن، چون سیلیمان نبی، زبان پرندگان و حیوانات را می‌داند و با آن‌ها حرف می‌زند. او از پرندگان و جانوران، به سان نیروهای حامی و همراه، سود می‌جوید؛ باد و خرس و گنجشکان در شرایط دشوار به پیرزن مدد می‌رسانند.

پیرزن نسبت به پادشاه هم‌چون حکیمی فرزانه و مادری مهربان و دانا رفتار می‌کند و از پادشاهی حریص، اخمو و ناراضی انسانی مهربان و بخشنده و خوشبخت می‌سازد. اگر در جوامع سنتی، پهلوانان به نیروی بازو و جنگاوری، پشت حریف را در میدان به خاک می‌رساندند و حقوق به تاراج رفته مردم را از حلقوم زورمندان می‌ستاندند، در هدیه خوبان،

پیرزن برای کمک به پادشاه، خلاف افسانه‌های عامیانه، خود مستقیماً کمک

نمی‌کند. او خود پادشاه را به جست و جوی خوشبختی می‌فرستد. پیرزن

فقط پادشاه را راهنمایی می‌کند و مسیر دشوار دستیابی به شیئی

ارزشمند و نشانه خوشبختی را به او نشان می‌دهد پیمودن راه

خوشبختی در دنیای داستان، همانند دنیای واقعی دشوار است و از درون

انسان سرچشمه می‌گیرد.

پیرزن هم چون حکیمی فرزانه، به خاستگاه رنج و عذاب پادشاه آگاه

است. پیرزن می‌داند پادشاه، زندان اشیا است. چیزهای رنگارنگی که

پادشاه دور خودش جمع کرده، خوشبختی را از او دور ساخته است.

پیرزن به نیروی تدبیر و خرد، بر حرف غلبه می‌کند و از دشمن مردم، یک دوست و همراه می‌سازد.

مکمل متن

تصاویر کتاب زیبا، مکمل و گسترش دهنده متن است. آن جا که متن خاموش است، تصویر گویا می‌شود. لحاف‌های پیرزن، هزار بار رنگین‌تر و با شکوه‌تر و زیباتر تجسم می‌یابند و دامنه خیال بیننده را تا لحاف‌های چهل تکه رنگارنگ سنتی پیش می‌برند. لحاف‌های هزار تکه‌ای که هر تکه‌اش، یادآور خاطره‌ای است. قیچی طلایی نماد تلاش و کوشش پیرزن، در بیشتر تصاویر، لابه‌لای موهای سفید و بلند پیرزن می‌درخشد. خنده و نگاه محبت‌آمیز پیرزن به عنکبوت زرد، گربه سبز آرامی که

به صورت داشتن و تصاحب است. رابطه پیرزن با جهان، به شکل بودن است. پیرزن کسی است که نه چیزی دارد و نه حرص و آز داشتن بر او مسلط است. اما پادشاه همه چیز دارد، اشیا زندگی او را تسخیر کرده‌اند و حرص داشتن، آرامش او را سلب کرده است. خصوصیت زندگی پادشاه، خصوصیت جامعه صنعتی است. در جامعه صنعتی، حرص ثروت و قدرت و انباشت اشیا، هدف اصلی زندگی قرار می‌گیرد و انسان را به از خود بیگانگی سوق می‌دهد.

پیرزن هماهنگ با جهان هستی، مانند طبیعت، حاصل کارش را به رایگان در اختیار نیازمندان قرار می‌دهد. پیرزن مانند مصلحی دینی رفتار می‌کند. او در کوچه‌های شهر راه می‌افتد و به نیازمندان رسیدگی می‌کند. پیرزن

همیشه در کنار پیرزن است و تصویر پیرزن در میان سبزه‌ها و گل‌ها در حال دوختن لحاف، علاوه بر تجسم مهربانی پیرزن، بیانگر این واقعیت است که پیرزن با طبیعت هماهنگ است. صحنه نگاه مهربان پیرزن زنجیر به دست، زیر نگاه عصبانی خرس و چنگال‌های تیز او و سپس تصویر خرس چون کودکی مشتاق، آرام و کنجکاو سر نهاده بر شانه پیرزن، در انتظار پایان کار دوخته شدن بالش، هم‌چنین تصویر پیرزن نشسته بر شاخه درختی پر شاخ و برگ، در میان انبوه گنجشکان، در مقایسه با پادشاه و سربازان حیرت زده، به خوبی و کمال، تسلط پیرزن را بر طبیعت نشان می‌دهد و آرامش خدشه‌ناپذیر او را آشکار می‌سازد. سرانجام می‌توان گفت: موفقیت هدیه خوبان در سال ۲۰۰۰ میلادی، نشان می‌دهد که نقش‌های سنتی زنانه، قابل درهم شکستن است و جامعه از نقش‌های هوشمندانه زنان استقبال می‌کند. زنان برای رهایی از موقعیت‌های فرو دست پیشین و دست یابی به موقعیت‌های متعالی، نه تنها نباید از ویژگی‌های زنانه دست بردارند و بر احساسات و عواطف خود غلبه کنند که می‌توانند از آن خصوصیات، به مثابه پشتوانه‌ای نیرو بخش، برای ورود به عرصه‌های جدی‌تر بهره‌گیری کنند.

ووستون کرافت انگلیسی، در کتاب دفاع از حقوق زنان (۱۹۸۱)، نگاه تحقیرآمیز مردان نسبت به زنان و نیز خود زنان - به دلیل پذیرش منزلت مصنوعی و فرودست خود- را نقد می‌کند و معتقد است که همه انسان‌ها ذاتاً موجوداتی خردورز هستند. به بیان او: «خرد قدرت پیشرفت است، قدرت تشخیص حقیقت است و هر فرد از این نظر، فی نفسه یک جهان است. خرد جنسیتی ندارد. معرفت جنسیتی ندارد. ذهن نیز جنسیتی ندارد و آزادی و برابری و خرد، بسیار مهم‌تر از خصوصیات جنسی است.»^۱

پی نوشت

۱- هدیه خوبان

۲- همان

۳- همان

۴- فروم، اریک داشتن یا بودن؟ ترجمه اکبر تبریزی، انتشارات مروارید ۱۳۶۳ (ص ۲۲ و ۲۳)

۵- همان ص ۶۹

۶- مشیرزاده، حمیرا: از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، انتشارات شیرازه ۱۳۸۲ (ص ۸)

۷- Woll Stoncraft

۸- همان (ص ۱۶)